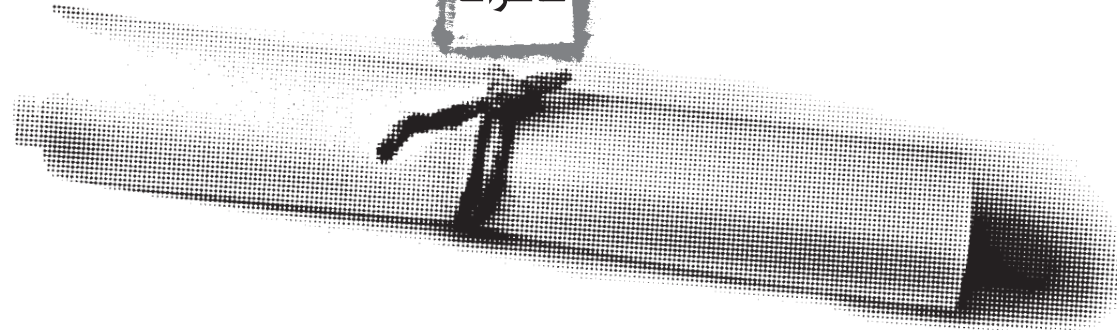


خاطرات



عالی پیش رفتند. یادش به خیر! هم کلاسی داشتیم که دوبار پزشکی شیراز قبول شد. یک سال شاید به خاطر یک اشتباه گزینشی اجازه ورود نیافت. اما سال بعد، هم نتیجه گزینش مثبت شد و هم دوباره نتیجه قبولی به دست آورد. کسی که از او صحبت می‌کنم، دکتر سعید ذیحق بود که یکی دو سال پس از اتمام دوره پزشکی، به علت بیماری درگذشت؛ خدا رحمتش کند!

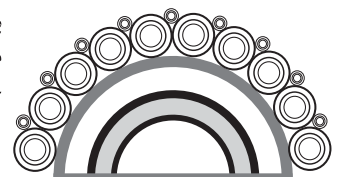
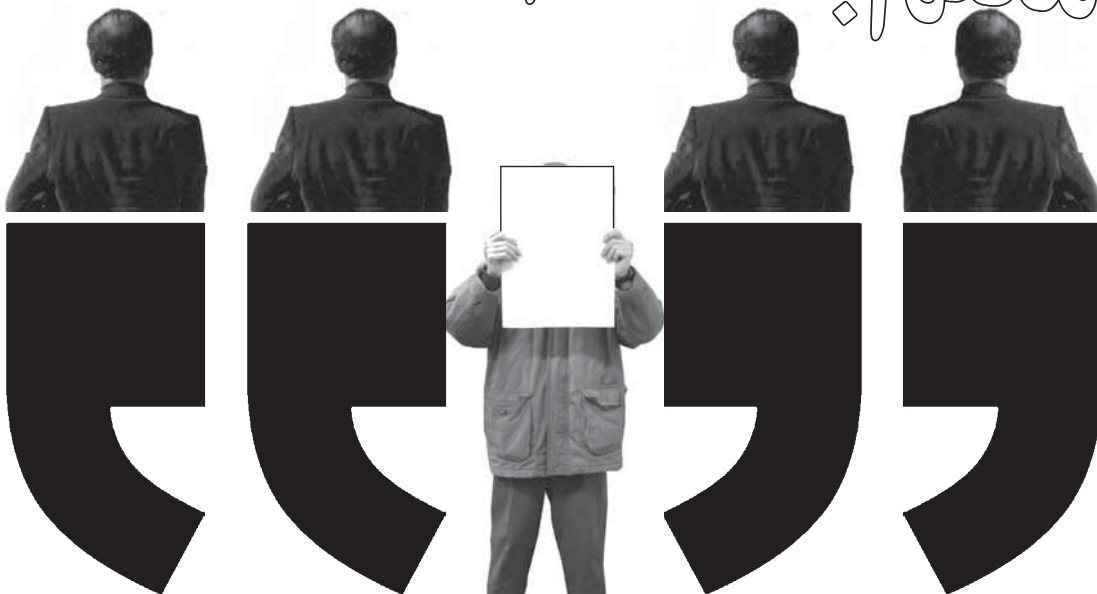
استاد شیمی مان به زبان ترکی به ما می‌گفت: تای باشی! که به اصطلاح می‌شود «گل سرسید!» اگرچه دوره آموزشی ما کاستی‌هایی داشت، اما متولیان تربیت معلم سعی کرده بودند بهترین دبیران را از دبیرستان‌های ارومیه جذب کنند. شاید تنها دوره‌ای بودیم که مدت تحصیلمان ۱/۵ سال طول کشید. بهمن ۶۲ وارد تربیت معلم شدیم و شهریور ۶۴ دوره خاتمه یافت. همراه هم به مدارس رفتیم.

سال ۱۳۶۲ بود که وارد تربیت معلم شدم. بعد از دوره انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها تازه بازگشایی شده بود؛ به این ترتیب، تربیت معلم از محدود گزینه‌های ورود به آموزش عالی و کسب اشتغال به حساب می‌آمد. البته از حق نگذریم، آن موقع معلمی جاذبه‌هایی هم برای جوانان داشت و بسیاری از کسانی که در چند دوره اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد تربیت معلم شدند، معلمانی بسیار شایسته از کار درآمدند. محل تحصیل ما ارومیه بود و علاوه بر آذربایجان غربی، دانشجویانی از آذربایجان شرقی هم با ما همراه شدند.

می‌شود گفت که دانشجویان آن دوره‌ها از بهترین‌ها بودند. سال بعد که دانشگاه‌ها باز شد، از جمع ۴۰-۵۰ نفری ما، حدود ۱۵ نفر فقط در پزشکی پذیرفته شدند و رفتند. تا جایی که می‌دانم، آن‌هایی هم که معلم ماندند، تا تحصیلات

معلم به حکم کارگزینی!

ابراهیم اصلانی



اقدس کرمی
معلم نمونه کشوری، ساوه

خانم اقدس کرمی مدیر دبیرستان نمونه آوا در شهر ساوه است. وی ۲۹ سال سابقه خدمت دارد که از این مدت ۲۵ سال را در سمت مدیر دبیرستان، مدیر مدرسه راهنمایی و مدیر دبیرستان خدمت کرده است. خانم کرمی مدرک کارشناسی خود را در رشته الهیات از دانشگاه پیام نور گرفته است. او سه بار معلم نمونه در منطقه شد و سه سال گذشته نیز مقام معلم نمونه کشوری را کسب کرد. وی مسئولیت‌هایی همچون نظارت بر مدارس غیرانتفاعی و مؤسسه‌های آزاد، عضویت در کمیته برنامه‌ریزی آموزش و پرورش پسران و دختران داشته است.

خانم کرمی می‌گوید: «اگر معلم با خلوص و صداقت کار کند، در همین دنیا قطعاً نتیجه کار خود را می‌بیند. عزت دنیا و آخرت، در گرو صداقت است.»

در طول سال‌هایی که معلم بوده‌ام، با همکاران زیادی سروکار داشته‌ام. نمی‌خواهم این‌جا به تیپ‌شناسی و تحلیل شخصیت افراد بپردازم. به صورت نمونه و پراکنده، به تعدادی از همکارانم اشاره می‌کنم که هر یک به دلیلی، چه مثبت و چه منفی، نام و یادشان در خاطر من مانده است. این‌ها تجربه‌ها و خاطره‌هایی است که دوست داشتم در جایی بگویم.

* در همان تربیت معلم، یک هم‌کلاسی به اصطلاح سرویزان‌دار داشتیم که به دلایلی همه‌جا توجه دیگران را زود به خود جلب می‌کرد. دو سه سال بعد شنیدم مدیر مدرسه شده، اما به دلیل دسته‌گلی که به آب داده است، عزلش کرده‌اند.

* از همان سال‌های اول کار، در اداره شهری که شاغل بودم، می‌دیدم ملاک ارتقای افراد و تصدی پست‌های اداری و مدیریتی، کمتر آموزشی است. به‌طور معمول، جریانات دیگری دست به دست هم می‌داد تا یکی بر مسندی بنشیند. کلی‌گویی مرا ببخشید. این رسم ماست که چون نمی‌توانیم اسامی افراد را بیاوریم، باید با گوشه و کنایه به آن‌ها اشاره کنیم.

* موضوعی که همیشه از آن رنج کشیده‌ام، رعایت نشدن سلسله مراتب ارتقا در مدیریت‌ها بوده است. مدیرانی که بدون کسب تجربه لازم به جایی می‌رسیدند، در انتخاب‌ها و تصمیم‌هایشان، ناشیگری‌های زیادی دیده می‌شد. یکی از دوستان از سال دوم شروع به کار، معاون یکی از شهرها شد و سال‌های بعد را هم با سمت معاونت و ریاست طی کرد. نمی‌دانم که آیا فرصت کرد سرکلاس هم برود یا نه؟

در شهر دیگری، رییس منطقه‌ای داشتیم که واقعاً معلوم نبود با چه ملاکی به این پست دست یافته بود؟! سر رشته‌چندانی از امور آموزشی نداشت و بیشتر، کارهای اجرایی و تدارکاتی بلد بود. او را رییس صدها معلم مدرسه و ده‌ها مدرس تربیت معلم کرده بودند!

* طی این سال‌ها، همکاران زیادی داشته‌ام که در عین معلمی، پزشک، مشاور، تعمیرکار، معمار، هنرمند و غیره بودند. اما برای آموزش و پرورش، فقط معلم تلقی می‌شدند. نمی‌خواهم بگویم قرار بود آموزش و پرورش از آن‌ها استفاده دیگری بکند، اما شاید می‌شد از توان این نیروها بهتر بهره گرفت. یک بار در هنرستانی مراسم دهه فجر برپا بود. طبق معمول، سیستم صوتی اشکال داشت و میکروفون درست کار نمی‌کرد. همکار مهندسی که از ذوق شعری هم بهره‌مند بود، بالای سن رفت و در چند بیت شعر، به شوخی گفت، در هنرستانی که رشته برق هم دارد، نمی‌تواند یک میکروفون را راه بیندازند! آموزش و پرورش هم درون خود خیلی هنرها داشت که می‌توانست از آن‌ها به صورت بهینه استفاده کند، اما دریغ که «همه معلم بودند، به حکم کارگزینی».

* بارها مدیرانی را دیده‌ام که بیش از آن‌که دنبال معلم واقعی و با کیفیت باشند، دنبال معلم - مصری بوده‌اند که کلاس را پیر کند. این مدیران آموزش را در اعداد و ارقام و نمره می‌بینند، برایشان کیفیت هم به مفهومی کمی تبدیل

می‌شود، پس معلم هم بیش از آن‌که عاملی برای ارتقای کیفیت آموزش باشد، ناخواسته ابزاری می‌شود برای کلاس‌داری.

* همکارانی هم داشته‌ام که به عنوان فرمان‌دار، شهردار یا دیگر پست‌های مدیریتی سطح بالا، دعوت به کار شده‌اند، اما تا در آموزش و پرورش بودند کسی توان مدیریتی آن‌ها را جدی نمی‌گرفت.

* همکارانی داشته‌ام که نویسنده، صاحب‌نظر، مدرس دانشگاه و کارشناس حوزه‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی بوده‌اند و بیرون از آموزش و پرورش برای خود برویایی داشته‌اند، اما در درون، معلمی بوده‌اند به حکم کارگزینی.

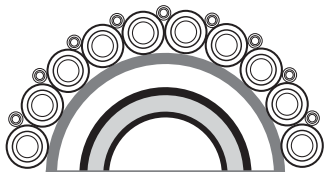
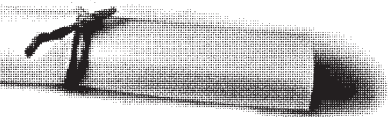
* فراموش نمی‌کنم همکاری را که از دبیران ریاضی شاخص یکی از مناطق تهران بود. حکم بازنشستگی را دریافت کرده و برای خداحافظی از همکاران به مدرسه آمده بود. در حیاط مدرسه با هم صحبت می‌کردیم. گفت آموزش و پرورش را ترک می‌کنم، با سه گلابه: اول، زمانی که در سختی و مشکل بودم، به سراغم نیامد. دوم، به ارتقای زمینه‌های علمی من کمک چندانی نکرد و سوم، باعث شد از دانش‌آموزانم عقب بیفتم. در شرایطی که دنیا تغییر می‌کرد و دانش‌آموزان دنبال فناوری‌های نوین بودند، من آن قدر سرگرم معلمی و کلاس بودم که از همه چیز عقب ماندم.

* به عنوان معلم، هیچ وقت دوست نداشته و ندارم که «مشکلات معیشتی» به عنوان تنها دغدغه معلمان مطرح شود. هنوز هم شأن معلم را بالاتر از آن می‌دانم که مشکلات او به معیشت محدود شود. «جایگاه و شأن معلم» هم چیزی نیست که با حرف و شعار به دست آید. ما علاوه بر کاستی‌های بیرونی، در درون هم با نارسایی‌های زیادی در مورد جایگاه معلم مواجه بوده‌ایم. وقتی در آموزش و پرورش نگاه‌های اداری و اجرایی بر نگرش‌های فرهنگی و علمی غلبه یابد، نتیجه همان می‌شود که الان هست.

در ابتدای خدمت باورم نمی‌شد که بعد از ۲۵ سال کار، تقاضای بازنشستگی بدهم و منتظر اتمام ۳۰ سال نمانم. از این گذشته، تصور نمی‌کردم که این قدر راحت با موضوع کنار بیایم. همیشه فکر می‌کردم اگر بازنشسته بشوم، چه خواهد شد و دوران بعد از آن را چگونه تحمل خواهم کرد. دوست و همکار عزیزی در تربیت معلم داشتیم که وقتی بازنشسته شد، تا چند هفته بعد، ناخودآگاه سرکوجه می‌آمد و منتظر مینی‌بوس تربیت معلم می‌ماند. او به سختی توانست با موضوع کنار بیاید. من هم با علاقه سراغ معلمی آمدم، اما به مرور زمان دریافتم که من معلم، نه به خاطر تخصص در یک حوزه علمی و درسی، نه به خاطر نوشتن کتاب‌ها و مقالات، نه به خاطر علاقه‌ام به پیشرفت و بالندگی، و نه به خاطر ایده‌ها و دیدگاه‌هایم؛ من معلمم، به حکم کارگزینی!

نخواهم در این نوع، گفتن بسی که حرفی بس، از کار بندد کسی

سعدی



حسین ربانی (۱۳۲۵-۸۹)
معلم برجسته اصفهان

وی در خورسگان اصفهان متولد شد. در مدارس مولوی و ادب تحصیل کرد و از مدرسه ادب دبلم ادبی گرفت. سپس برای ادامه تحصیل در رشته روان‌شناسی به دانشگاه اصفهان وارد شد. خدمت رسمی معلمی خود را از آغازی در خورستان آغاز کرد. از آن‌جا که معلمی متعدد بود و در روشنگری افکار دانش‌آموزان در آن منطقه کام برمی‌داشت، حساسیت ساواک اصفهان منتقل کردند.

ویژگی بارز حسین ربانی، علاوه بر خدمت رسمی در مدارس، کارهای فوق‌العاده‌ای بود که در طی تمام سال‌های خدمت تا آخرین روز عمر خود برای دانش‌آموزان و نوجوانان انجام می‌داد: برگزاری کلاس‌های عقیدتی در مدارس، مساجد و منازل؛ همراه شدن با اردوهای دانش‌آموزی؛ همکاری با نهادها و مؤسسات خیریه و عام‌المنفعة فرهنگی، اجتماعی و مسندکاری، چون کانون علمی و تربیتی جهان اسلام (در دهه ۴۰)، انجمن مددکاری اسلام زمان (عج)، کمیته امداد امام خمینی و...

وی به مدت چند سال نیز معاون پرورشی اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان بود. او که در سال‌های اخیر به عنوان چهره ماندگار استان معرفی شده بود، آخرین سال‌های خدمت خود پس از بازنشستگی را در سمت معاونت مؤسسه امام محمد باقر (ع) خدمت می‌کرد. پس از فوت وی، این مؤسسه کتابی به نام «باغبان فریخته» را در بزرگداشت او منتشر کرد.